

یک زبان با سه نام: فارسی، دری و تاجیکی

آیا دری متفاوت از فارسی است؟ و آیا تاجیکی زبان مستقلی است؟ وقتی سیاست روز غلبه یابد و تاریخ و زبان‌شناسی به هیچ گرفته شود یک زبان ناگهان می‌شود سه زبان.



روی دو جلد کتاب درسی فارسی ذر بیش از نیم قرن پیش در افغانستان

دولت محمد ظاهرشاه (۱۳۱۲-۱۳۵۲ خ/۱۹۳۳-۱۹۷۳ م)، در سال‌های آغازین دهه‌ی چهل خورشیدی نام زبان را از “فارسی” به “دری” تغییر داد و آن را به همین نام در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ خ/۱۹۶۴ م کشور درج کرد. در پی این تغییر نام، گروه‌هایی ادعای متفاوت و متمایز بودن زبان دری از فارسی را کردند و هنوز هم می‌کنند. پس پرسش این است که به راستی فارسی و دری زبان‌های متفاوت و متمایز از هم هستند؟

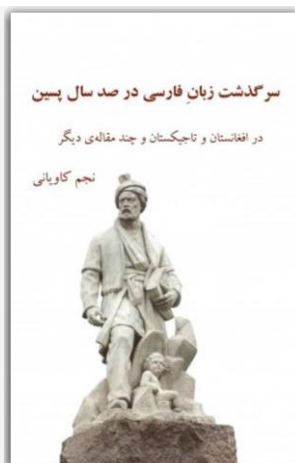
در این نوشته کوشش شده است که بر پایه متن‌های تاریخی کهن و نظریه‌های کارشناسان زبان به پرسش بالا پاسخ داده شود.



نجم کاویانی، پژوهشگر افغان

پیش از سال ۱۳۴۳ خ/ ۱۹۶۴ م، زبان را هم در رسمیات و هم در کوچه و خانه به نام فارسی می‌نامیدند. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنم.

در روی جلد کتاب‌های درسی که در دوره‌ی امیرحبیب‌الله (۱۲۸۰-۱۲۹۷ خ/ ۱۹۰۱-۱۹۱۹ م) و امیرامان‌الله (۱۲۹۷-۱۳۰۷ خ/ ۱۹۱۹-۱۹۲۹ م) چاپ شده «فارسی» و «قرآت فارسی» نوشته شده بود و نه دری. نگارنده به خاطر دارد که در روی جلد کتاب‌های مکتب‌ها و لیسه‌های افغانستان پیش از سال ۱۳۴۳ خ/ ۱۹۶۴ م نیز «قرآت فارسی» نوشته شده بود و معلم آن را نیز معلم فارسی می‌نامیدیم. نام زبان در صفحه‌های نشریه شمش‌النه‌ار (۱۸۷۳-۱۸۸۷ م)، سراج‌ال‌اخبار (۱۹۱۱-۱۹۱۸ م) و امان‌افغان (۱۹۲۰-۱۹۲۹ م) فارسی نامیده شده. در یک جمله نام زبان در همه‌ی اسناد رسمی، قرارداده‌ها، معاهده‌ها، پیمان‌ها و فرمان‌های دولت فارسی بود نه دری. [1]



جلد کتاب «سرگذشت زبان فارسی در صد سال پسین در افغانستان و تاجیکستان و چند مقاله-ی دیگر» (نشر کتاب فروغ، کلن، چاپ دوم، تابستان ۲۰۱۶) اثر نجم کاویانی

در فرمان محمد ظاهرشاه (۱۳۱۵ خ/ ۱۹۳۷ م) که در راستای تعمیم زبان پشتو منتشر شده بود، واژه «فارسی» به کار برده شده بود، نه «دری». در بخش از این فرمان می‌خوانیم: «در مملکت عزیز ما از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده ... اراده فرموده‌ایم همچنان که زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است، ...» [2]

پس پرسش این است که چرا دولت محمد ظاهرشاه نام زبان جمهور مردم را از «فارسی» که سده‌ها به همین نام یاد می‌شد در سال‌های آغازین دهه‌ی چهل خورشیدی به «دری» تغییر داد؟

به سخن میرمحمد صدیق فرهنگ، گروه‌های فارسی‌ستیز در جریان تدوین قانون اساسی سال ۱۳۴۳ خ/ ۱۹۶۴ م تلاش کردند که زبان فارسی را کنار بزنند و تنها زبان پشتو را به عنوان یگانه زبان رسمی کشور

در قانون اساسی ثبت کنند، اما بنابر مقاومت دلیرانه‌ی فارسی‌زبانان این سیاست ناکام شد. [3] دولت دست به ترفند دیگری زد، از یک سو دو زبانی را در ماده‌ی سوم قانون اساسی تسجیل کرد و از سوی دیگر نام زبان را از فارسی که سده‌ها به همین نام نامیده می‌شد به دری تبدیل کرد. این سیاست زبانی در حاکمیت‌های بعدی پی گرفته شد، چنانکه اکنون در رسمیات افغانستان، کمتر نامی از فارسی برده می‌شود.

اما ساده‌انگارانه خواهد بود که در این میانه نقش استعمار را در ایجاد و دامن زدن اختلافات در قلمرو زبان فارسی در نظر نگیریم. انگلیس‌ها و روس‌ها مشترکاً تلاش کردند که زبان فارسی را تضعیف کنند و به حاشیه برانند. بلشویک‌ها در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی نام زبان فارسی را به تاجیکی تغییر دادند و تلاش کردند که برای فارسی‌زبانان آسیای میانه تلقین کنند که زبان شما «تاجیکی» است و با زبان «فارسی» و یا «دری» که زبان ایران و افغانستان است، تفاوت ریشه‌ی دارد. [4] در این میانه دولت محمد ظاهرشاه تلاش کرد که با تغییر نام زبان از فارسی به دری (۱۳۴۳ خ / ۱۹۶۴ م) برای مردم افغانستان بقبولاند که زبان شما «دری» است و با زبان «فارسی» و «تاجیکی» تفاوت دارد.

فارسی‌زبانان برخلاف اراده‌ی شان عمدتاً در چهار جغرافیای سیاسی که با هم چندان ارتباط نداشتند، تقسیم شدند. این تقسیمات موجب شد که زبان فارسی در این کشورها سیر متفاوتی را ببیمایند و پذیرای اصطلاحات مختلف در یک زبان واحد شود. هم‌چنان این مرزهای سیاسی موجب شد که فارسی‌زبانان در ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ... به‌رغم داشتن زبان و ادبیات مشترک از هم دیگر دور شوند.

در هر حال این یک طرح استعماری بود. آن‌ها می‌خواستند که با این نام‌گذاری از یک سو مردمان ما را از میراث مشترک و گرانبهای زبان فارسی دری محروم بسازند و آن را از قلمرو آن منزوی کنند و از سوی دیگر نفاق را در میان کشورهای فارسی‌زبان بیاندازند و زبان غنی فارسی دری و مشترک میان همه ملت‌ها و اقوام منطقه را پاره پاره کنند و چنین نشان دهند که این یک زبان محلی است نه زبان یک حوزه تمدنی.

به سخن نجیب مایل هروی: «آنان پی برده بودند که ... وقتی نام‌ها جدا گشت، پیام‌ها نیز با شاخ و برگ و تغییر و تبدیلی از سرچشمه واحد به دور می‌افتد و مقاصد آنان برآورده می‌گردد. چندان که پس از تثبیت نام‌های سه‌گانه برای زبان فارسی، چنین شد.» [5]

۱. فارسی، دری و تاجیکی یک زبان اند

فارسی و دری بر پایه متن‌های ادبی و نظریه‌های کارشناسان زبان و ادبیات سه کشور از گذشته‌های دور دو نام برای یک زبان واحد بوده است. در اینجا به چند نمونه از بزرگان زبان و ادب فارسی اشاره می‌کنم.

حافظ شیرازی:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

حافظ شیرازی در جایی دیگر می‌گوید:

چو عندلیب، فصاحت فروشد ای حافظ

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

ناصرخسرو بلخی نیز گفته است:

اشعار به پارسی و تازی

برخوان و بدار یادگارم

ناصرخسرو در جایی دیگر می‌گوید:

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دری را

فردوسی:

بسی رنج بردم درین سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی در جایی دیگر می‌گوید:

بفرمود تا پارسی دری

نوشتند و کوتاه شد داوری

دیده می‌شود که فارسی، پارسی، دری و پارسی‌دری در اشعار شاعرانی که در جغرافیایی مختلف زندگی کرده‌اند بازتاب یافته است و پیشینیان ما، تفاوتی میان فارسی و دری را برنمی‌تابیدند. به سخن کاظم کاظمی در کتاب‌های درسی در افغانستان شعرهایی از شاعران مانند رودکی، حافظ، سعدی، فردوسی، ناصر خسرو و مولانای بلخ دیده می‌شود، هم‌زمان شعرهایی از همین شاعران در کتاب‌های درسی ایران نیز دیده می‌شود،

چگونه می‌توان پذیرفت که این شاعران، برای شهروندان افغانستان، “دری‌زبان” باشند و برای شهروندان ایران، “فارسی‌زبان”؟

پورسینا، بیدل دهلوی، جامی هروی، حافظ شیرازی، خیام نیشاپوری، رودکی سمرقندی، سعدی شیرازی، سنایی غزنوی، عطار نیشاپوری، فرخی سیستانی، فردوسی طوسی، مسعود سعد، منوچهری، ناصر خسرو بلخی، امیرخسرو دهلوی، مولانای بلخی، دقیقی بلخی، نظامی گنجوی و صداهای دیگر... به کدام زبان سخن گفتند؟ پاسخ روشن است که همه‌ی این بزرگان پارسی‌گو بودند. [6]

زبانی که رودکی سمرقندی، فردوسی طوسی، نظامی گنجوی، مولانای بلخی، حافظ شیرازی، سنایی غزنوی، عبدالرحمن جامی و دیگر شاعران پارسی‌گو بدان نوشتند، امروز زبان رسمی افغانستان، ایران و تاجیکستان است.

در *سفرنامه ناصرخسرو یمگانی (بدخشان)* واژه‌ی فارسی به کار رفته است. وی می‌نویسد: “... و در تبریز، قطران‌نام شاعری را دیدم. شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست.” [7] روشن است که منظور ناصرخسرو از کلمه‌ی “فارسی” به واقع زبان رایج در حوزه‌ی بلخ و بخارا است زیرا که در تبریز زبان پهلوی ساسانی رایج بود. همچنین حکیم میسری، در شعری که در سال ۳۷۰ هجری قمری سروده است، پارسی و دری را یک زبان دانسته است.

فارسی، دری و تاجیکی را کارشناسان زبان سه کشور یک زبان می‌دانند و در میان آن‌ها در سطح دستور زبان کدام تفاوت نمی‌بینند. در همین رابطه چند سخن از آن‌ها را می‌آورم.

داکتر عبدالاحمد جاوید که پژوهش‌های گسترده‌ی درمورد زبان و ادب فارسی دارد، نوشته است: “... فارسی و یا پارسی در طول تاریخ ادبی ما و حتی امروز مترادف بوده با زبان دری و تاجیکی... فرصت‌طلبان عالم‌نما در همه جا این سه لهجه ... را سه زبان عنوان می‌کردند... زبان پارسی و یا فارسی معادل و بدل است برای زبان دری و تاجیکی و برعکس.” [8]

محمد کریم نزیهی بر این نظر است که “زبان دری مطلق زبان فارسی است و فارسی امروزی همان است.” [9]

عبدالغفور روان فرهادی، زبان‌شناس نوشت که “این زبان ادبی از جهت تلفظ، صرف و نحو، جمله‌بندی و واژگان تا پیمان‌های زیاد متحد است. البته تفاوت‌هایی در ... زمینه‌ی تلفظ موجود است؛ اما نه به آن درجه که یک فارسی را چند فارسی بشماریم.” [10]

میرغلام محمد غبار در کتاب *تاریخ ادبیات افغانستان* واژه فارسی را به کار می‌برد و از جمله وی نوشته است که: “روی هم‌رفته در دوره محمد زایی تحولات ذیل در ادبیات فارسی ... به عمل آمده است” [11]

داکتر ذبیح‌الله صفا (از ایران) نوشت که: «همین زبان [دری] همچنان که می‌دانیم، در نخستین روزگاران ادب فارسی، علاوه بر دری، پارسی و یا پارسی‌دری هم نامیده می‌شد و پارسی در اینجا مقابل عربی و تازی یا ترکی است، نه به معنای زبان که منشأ آن ولایت فارس باشد...» [12]

وی تأکید می‌کند که: «... قول خاورشناسانی که فقط به اکتفا بر تسمیه‌ی ظاهری زبان فارسی را از سرزمین فارس دانسته‌اند، به کلی باطل و حاکی از جهل آنان است و همچنین با این کردار بعضی‌ها می‌کوشند تا دری و پارسی را از یک دیگر متمایز و جدا شمارند و حال آنکه پارسی دری است و دری پارسی.» [13]

نظریه‌ی فارسی، دری و تاجیکی زبان‌های جداگانه اند، دست‌پخت گروهی از زبان‌شناسان اتحاد شوروی پیشین نیز است. من خوب به یاد دارم که بنگاه انتشاراتی پروکرس و نووستی اتحاد شوروی سابق، نخست کتاب را زیر نام فارسی چاپ می‌کرد و بعداً با پس و پیش کردن چند واژه عین کتاب را زیر نام دری دو باره چاپ می‌نمود و چنین تلقین می‌کرد که فارسی و دری دو زبان است. با تاسف شماری از سرویس‌های خبری برخی از کشورها نیز از این روش پیروی می‌کنند.

روس‌ها زبان فارسی را در آسیای میانه و از جمله در تاجیکستان بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م زبان تاجیکی نامیدند و پافشاری کردند که زبان تاجیکی با زبان فارسی فرق دارد.

اما باباجان غفوروف (۱۹۰۹ - ۱۹۷۷ م)، رئیس پژوهشکده خاورشناسی اتحاد شوروی پیشین، چهار دهه پیش از امروز در طی مصاحبه‌ی در تهران تأکید کرده بود که «.. زبان ما یکی است، تنها طرز تلفظ متفاوت است... فرهنگ تاجیکستان و ایران دارای ریشه‌ی بزرگ واحدی است.» [14]

به سخن داکتر اکبر تورسونوف (تاجیکستان)، «... مسأله‌ی زبان، غیر از جهت تاریخی دارای جهت مهم فرهنگی نیز می‌باشد. منظور وحدت زبان‌های دری، فارسی و تاجیکی در نظر است.» [15]

نجیب مایل هروی (افغانستان) نه تنها فارسی، دری و تاجیکی را یک زبان می‌داند، بلکه این سه نام داشتن یک زبان را امری برخاسته از دسیسه‌های استعماری می‌داند. [16]

بدین ترتیب این زبان از دیرباز تا همین پنجاه سال پیش در رسمیات، اداره‌ی دولت و رسانه‌های افغانستان فارسی نامیده می‌شده است. یگانگی زبان فارسی در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان اظهارمن‌الشمس است. تاجیکی، دری و فارسی یک زبان واحداند. مردمان این کشورها برای تفهیم و تفاهم نیازمند مترجم نیستند. تفاوت در میانی، ریشه و منشای زبان نیست. اساس دستور زبان و نظام صوتی زبان فارسی، شیوه جمله‌سازی و کاربرد فعل و ساختن صفت و قید در همه قلمرو آن یکی است. اگر تفاوت است در لهجه، گویش و برخی اصطلاحات و واژه‌ها است که نه تنها میان مردم افغانستان، ایران و تاجیکستان وجود دارد بلکه در میان بسیاری از مردم هر یک از این کشورها هم دیده می‌شود.

۲. لهجه‌ها و گویش‌ها

زبان فارسی‌دري مانند بسياري از زبان‌هاي زنده‌ي دنيا داراي لهجه‌ها و گويش‌هاي گوناگون مي‌باشد. تنوع لهجه‌ها و گويش‌ها در ميان فارسي‌زبانان زياد است. زبان فارسي‌دري در افغانستان نيز داراي لهجه‌ها و گويش‌هاي گوناگوني است، مانند هراتي، بدخشي، بلخي، کابلي، لغماني، تخاري، فاريابي، گرديزي، پنجشيري و بامياني وغيره. فارسي‌زبانان در تمام قلمرو زبان بدون در نظر داشت گويش‌ها يا لهجه‌هاي گوناگون و صرف‌نظر از تفاوت‌هاي فرهنگي و قومي‌شان با هم ارتباط برقرار مي‌کنند و همدیگر را مي‌فهمند و به ترجمان نياز ندارند. البته در اين ميانه هيچ نيازي هم به تقليد در به کاربرد لهجه‌ها و گويش‌ها نيست، همه لهجه‌ها و گويش‌ها زيباست.

بدین ترتیب ما در قلمرو زبان فارسی با حوزه‌های لهجه‌ها و گویش‌های زبان روبه‌رو هستیم که هیچ ربطی به مرزهای سیاسی ندارد. لهجه‌ی هراتی‌ها و مشهدی‌ها در یک حوزه‌ی واحد و لهجه‌ی تخاری‌ها با کولابی‌ها در حوزه‌ای دیگر قرار دارند. در حال که هرات و تخار در افغانستان، مشهد در ایران و کولاب در تاجیکستان واقع است.

”... لهجه فقط یک اختلاف تلفظ است ... اگر پرسیده شود “نُخت” درست است یا “نُخت” باید جواب داد هر دو. یا اگر پرسیده شود “شُمال” درست است یا “شِمال” باید گفت هر دو.” [17]

لهجه، تفاوت در تلفظ واژه‌ها میان سخنگویان یک زبان است. هر منطقه واژه‌ها را به گونه‌ای تلفظ می‌کند. اما گویش، افزون بر تفاوت در تلفظ واژه‌ها، تفاوت‌های واژگانی را نیز باز می‌تابند. تفاوت لهجه و گویش در یک زبان مانع فهمیدن همدیگر نمی‌شود. لهجه را کمتر می‌نویسند، بیشتر با آن گپ می‌زنند. لهجه و گویش بخش از هویت فرهنگی انسان است. چگونگی برخورد دولت‌مردان و گروه‌های سیاسی نسبت به گویش و لهجه شهروندان با اهمیت است.

از نظر زبان‌شناسی، میان زبان فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان در سطح دستور و ساختار زبان کدام تفاوت، گوناگونی، ناهمسانی و یا اختلافی دیده نمی‌شود. تنها در سطح گویش و بعضی از اصطلاحات تفاوت‌هایی وجود دارد. مثلا در افغانستان شفاخانه می‌گویند در ایران بیمارستان و در تاجیکستان کسل‌خانه؛ اینها تفاوت‌های اصطلاحی است. کسانی که بر این مرزبندی تأکید دارند فقط تأکید شان بر اصطلاحات مختلف میان سه کشور است.

البته زبان فارسی به‌رغم لهجه‌ها و گویش‌های مختلف، به عنوان زبان توانا نیازمند یک زبان معیاری می‌باشد و گویش‌ها و لهجه‌ها گنجینه‌ی بزرگ و پشتوانه‌ی با ارزش زبان معیاری است.

در سده‌ی بیستم در افغانستان امکانات شهری، شبکه‌ی آموزشی و رسانه‌های گروهی گسترش یافت. کوچیدن به شهرها فزونی گرفت، در بافت و ترکیب اجتماعی دگرگونی به وجود آمد، شمار درس‌خواندگان و جماعت

کتابخوان بیشتر شد و ارتباط با دنیا گسترش یافت. در این میانه نقش شهر کابل به عنوان پایتخت کشور که اکثریت باشندگان آن از دیرزمانی فارسی‌زبان بودند و هستند بالا رفت و زبان کابلیان به عنوان زبان معیاری، زبانی که شهروندان کشور صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی و قومی‌شان با آن با هم دیگر ارتباط برقرار کنند، جا افتاد. به‌رغم اینکه در طی سه دهه‌ی اخیر ترکیب جمعیتی شهر کابل دستخوش تغییرات زیادی شده است، اما زبان معیاری در نگارش و تلفظ واژه‌ها و نام‌ها کماکان زبان کابلیان باقی مانده است. گویش کابل برای هم‌جغرافیای سیاسی کشور و هم‌قلمرو زبان فارسی آشنا و قابل فهم است.

به نظر می‌رسد که داد وستد میان زبان فارسی و پشتو در حوزه‌ی قندهار و ننگرهار بیشتر است. این داد وستد بر لهجه‌ی فارسی‌زبانان و پشتوزبانان این حوزه تاثیر گذاشته است. پشتوی حوزه‌ی قندهار که زبان معیاری پشتو است، برای فارسی‌زبانان بیشتر قابل فهم است.

روشن است که زبان فارسی در عصر اینترنت و جهانی شدن همراه با گسترش رسانه‌های جهانی فارسی آرام آرام به سوی زبان معیاری برای تمام قلمرو زبان فارسی و کسب هویت بین‌المللی به پیش می‌رود. هر روز بیش از همه شکل‌گیری زبان معیاری نوشتاری برای همه قلمرو زبان فارسی چشم‌گیر می‌شود.

۳. نیت دولت از تغییر فارسی به دری

به نظر می‌رسد که نیت دولت از تغییر نام زبان از فارسی به دری در پنجاه سال پیش سیاسی بود تا فرهنگی. گروه‌های در درون دولت تلاش کردند که: یک زبان واحد را به نام فارسی و دری از هم جدا سازند؛ آنرا در تنگنا قرار بدهند؛ در قلمرو زبان فارسی رویارویی سیاسی و جدایی فرهنگی را به وجود آورند و در فرجام با چنین نام‌گذاری و تحمیل واژه‌های بیگانه بر آن، هویت جداگانه‌ی زبانی برای فارسی‌زبانان افغانستان ایجاد کنند و با نظریه‌پردازی‌های سیاسی این مرزبندی زبانی را قابل قبول بسازند و با پارچه پارچه کردن زبان پُرگوینده فارسی چنین وانمود سازند که این زبان یک زبان محلی و محدود است نه زبان یک منطقه و پُرگوینده. در حالی که زبان فارسی دری به عنوان زبان یک حوزه تمدنی، این تقسیم‌بندی‌های زبانی را به رسمیت نمی‌شناسد و بر نمی‌تابد.

دولت با چنین ترفندها کوشش کرد که راه را به روی شهروندان کشور در راستای استفاده از داده‌های قلمرو زبان فارسی ببندد. سایه‌ی سنگین این ترفند امروز نیز محسوس است. اگر امروز هم‌میهنی واژه‌ی دانشگاه، دبیرستان، برنامه، دانشجو، نگارستان و ... ده‌ها واژه‌ی دیگر را که در متن‌های قدیم فارسی دری به کرات به کار رفته استفاده کند، مدعیان متفاوت و متمایز بودن زبان دری از فارسی می‌گویند که این واژه‌ها «فارسی» یعنی ایرانی است ما در برابر آنها واژه‌های «دری» داریم. به طور نمونه در برابر دانشگاه، واژه پوهنتون (پشتو)، در برابر دبیرستان، واژه لیسسه (فرانسوی)، در برابر برنامه، واژه پروگرام (انگلیسی)، در

برابر دانشجو، واژه محصل (عربی)، در برابر نگارستان، واژه نگاری (لاتین) و ... را در زبان "دری" داریم.

عجب روزگاری است که "... برخی از شخصیت‌های کینه‌توز ... آگاهانه، بنیاد واژگانی زبان فارسی را بر باد می‌دهند و در کاربرد واژه‌های بیگانه به‌ویژه عربی ... تلاش می‌ورزند، که گویی از مادر، به خاطر دشمنی با این زبان زاده شده‌اند.

... واژه‌های دبستان، دبیرستان، دبیر، سردبیر، دبیرکل و ... را به همسایه‌ی غربی ما بخشش داده‌اند و از کاربرد دوباره‌ی آن گویا، به این تعبیر که این واژه‌ها ایرانی اند، جلوگیری می‌نمایند. درحالی‌که هر باسواد و بیسوادی می‌داند که زبانی به نام زبان ایرانی در جهان وجود ندارد و زبان موجود ایران، تاجیکستان و افغانستان زبان فارسی‌دری است و مردم این سرزمین‌ها به همین زبان می‌نویسند و گپ می‌زنند نه ایرانی. [18]

این گروه‌ها کوشش کردند که با منزوی ساختن زبان فارسی‌دری در افغانستان از جغرافیای زبانی آن همراه با تحمیل واژه‌های غیرفارسی بر آن یک زبان خود ساخته را سرهم‌بندی کنند که برای قلمرو زبان فارسی که به مراتب گسترده‌تر از جغرافیای سیاسی افغانستان است، قابل فهم نباشد.

به سخن علی رضوی غزنوی "از روزی که فارسی را دری کردند، مشکلی دیگر بر مشکل افزوده گشت. امروز در هیچ جای دنیا، در هیچ کتابخانه‌ی چهار جلد کتاب خواندنی در قفسه‌ی دری نخواهید یافت، اگر فرضاً قفسه‌ی دری وجود داشته باشد." [19]

جالب اینکه در نام‌گذاری دری به جای فارسی و مستقل خواندن و متمایز دانستن دری از فارسی گروه قومی غیرفارسی‌زبانان مبتکر و تصمیم‌گیر بودند و امروز هم نمایندگان این گروه بیشتر از همه بر طبل اختلاف فارسی و دری پیوسته می‌کوبند و پا می‌فشرند که زبان مردم کشور ما دری نامیده شود نه فارسی و نه فارسی‌دری. گفتمان دوگانگی فارسی و دری نیز توسط از همین دست گروه‌ها پیش کشیده می‌شود که نه ربطی به دری دارد و نه مناسبتی به فارسی. این امر یادآور رویدادهای تلخ آسیای میانه در دوران حاکمیت اتحاد شوروی سابق است، که گروه قومی روس تصمیم می‌گرفت که ملت‌های آسیای میانه نام زبان خود را چه بگذارند و کدام واژه‌ها را به کار برند.

آن‌های که در پی محدود کردن زبان فارسی‌دری در افغانستان اند، این واقعیت را درک نمی‌کنند که در سده‌ی بیست و یکم، در دوران با این گسترده‌ی جهانی شدن داد و ستد زبانی و فرهنگی نمی‌توان زبان را در کشوری به انزوا کشید و مانع رشد آن شد.

فارسی‌ستیزی در سرزمین ما پیشینه‌ی دیرینه ندارد، این امر به سده‌ی پسین برمی‌گردد. از دوران حکمران‌وایی محمد نادرشاه (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ م) بود که سیاست مقابله با زبان فارسی متبازر شد و در این فرایند از دهه‌ی

ششم سده بیستم میلادی بود که گروه‌هایی در افغانستان کوشش کردند که قلمرو گسترده‌ی زبان را زیر نام فارسی، دری و تاجیکی بر پایه‌ی مرزهای سیاسی پاره پاره کنند و ذهنیتی را به وجود آورند که فارسی زبان ایران است و دری زبان افغانستان. در حالیکه زبان فارسی دری را بر پایه‌ی مرزهای سیاسی تقسیم کردن کاریست نادرست و ژاژ. گستره‌ی مرز زبان ما فراتر از این مرزهای سیاسی است که در سده‌ی نوزدهم میلادی توسط استعمار انگلیس و روس شکل گرفته، قرار دارد.

تأکید بر این امر که نام «فارسی» در افغانستان تا سال ۱۳۴۳ خورشیدی در رسمیات رایج بود، به معنی مخالفت یا بی‌مهری با نام کهن و پرافتخار «دری» نیست، بلکه یادآوری این امر است که ما از یک سو با یک زبان روبرو هستیم نه با دو زبان و از سوی دیگر ما در میراث امتیازات این زبان کهن و افتخارآفرین که بازتاب‌دهنده‌ی فرهنگ و جلوه‌ی گذشته ماست، سهیم هستیم.

بنابراین بهتر است که در کنار به کاربرد نام پرافتخار دری نام فارسی یا فارسی دری را نیز به کار ببریم و آن را دوباره در رسمیات و رسانه‌های کشور زنده بسازیم تا همه بدانند که هیچ تضادی میان این دو نام نیست و این امر به ارتباطات بیشتری به‌ویژه داد و ستد با همزبانان در این منطقه و جهان کمک می‌رساند. همچنین از آن‌جای که زبان مهم‌ترین و برجسته‌ترین بخش میراث فرهنگی است، به کاربرد هر دو نام و یا فارسی دری نشانگر این امر است که ما میراث‌دار افتخارات هر آنچه به نام فارسی و یا دری ثبت شده است نیز می‌باشیم. با این کار از یکسو جلو کسانی که همه افتخارات گذشته فارسی را به نام ایران رقم می‌زنند گرفته می‌شود و از سوی دیگر تلاش کسانی که با استفاده از اختلاف نام‌ها زبان ما را چند زبان معرفی می‌کنند، نقش برآب می‌شود. در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که نقش و سهم رسانه‌های بیرون مرزی و درون مرزی کشور در بیان مطلب بالا بسیار با اهمیت است.

به یاد داشته باشیم که میلیون‌ها انسان به زبان فارسی دری در جهان سخن می‌گویند؛ این زبان در انتقال علم و اطلاعات نقش و سهم با اهمیتی دارد؛ ده‌ها هزار کتاب و ترجمه، هزارها نشریه و سایت، ده‌ها کانال تلویزیونی و موج‌های رادیویی، صدها حلقه فیلم و غیره به این زبان در سراسر جهان نشر و بخش می‌شود؛ صدها کرسی زبان فارسی در دانشگاه‌های جهان فعال است و در این میانه پرگوینده بودن و گستره‌ی فراخ جغرافیای زبان فارسی دری نقش با اهمیتی در جایگاه آن در جهان و بنیادهای جهانی و همایش‌های بین‌المللی دارد. پارچه پارچه کردن این جغرافیای زبانی به اعتبار بین‌المللی زبان آسیب می‌رساند. از همین‌جاست که باید دقت کرد ذهنیتی به وجود نیاید که رابطه‌ی فارسی‌زبانان افغانستان با پهنه‌ی گسترده‌ی جهانی زبان و ادب فارسی ضعیف شود.

زبان فارسی در گستره‌ی از جهان پراکنده شده. مرزهای سیاسی رابطه‌ی فرهنگی کشورهای فارسی‌زبان را به نحو دیگر رقم زده است. اما توانای کشورهای فارسی‌زبان برای پیوستن به همگرایی فرهنگی و زبانی در جهان معاصر بسیار بالا است.

سخن پایانی اینکه، در این یک دهه‌ی پسین با رواج اینترنت و گسترش رسانه‌های جمعی جهانی فرصت‌های خوبی برای گسترش جغرافیای زبان فارسی‌داری و داد و ستد میان فارسی‌زبانان به وجود آمده است. زبان فارسی‌داری مرزهای سیاسی را درنور دیده و گستره‌ی آن جغرافیای زبان را پوشانده و داد و ستد زبانی بیرون از مجموعه‌ی دستگاه رسمی سیاست دولت‌ها قرار گرفته است و این امر برای شهروندان افغانستان زمینه‌ی استفاده از داده‌های جغرافیای زبانی را هرچه بیشتر مساعد ساخته است که از آن باید برای بهسازی زبان استفاده کرد.

پانویس‌ها

- [1]. نگاه کنید به: فهرست قراردادها و معاهده‌های بین‌المللی افغانستان.
- [2]. سالنامه کابل، شماره ۵، کابل، ۱۳۱۵ خ/۱۹۳۷ م، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.
- [3]. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۳۶۷ خ، ج ۱، صص ۴۸۸ و ۴۸۹.
- [4]. نگاه کنید: محمد جان شکوری، سرنوشت زبان فارسی تاجیکی فرارود در سده‌ی بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴ خ و نجم کاویانی، “سرگذشت زبان فارسی در تاجیکستان” منتشره شماره‌ی دوم سال یازدهم سرطان ۱۳۸۸، فصلنامه‌ی آریانا بیرون مرزی، سویدن.
- [5]. نجیب مایل هروی، سایه به سایه، دفتر مقاله‌ها و رساله‌ها، چاپ اول، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۸ خ، ص ۵۴.
- [6]. محمد کاظم کاظمی، این قند پارسی؛ چاپ اول، تهران، نشر عرفان، ۱۳۸۹ خ، ص ۴۲.
- [7]. سفرنامه حکیم ناصر خسرو، به کوشش داکتر نادر وزین پور، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ خ، تهران، ص ۶۹.
- [8]. عبدالاحمد جاوید، بحثی در باره زبان فارسی، دست‌نویس جاوید، ص ۴۱.
- [9]. علی رضوی غزنوی، نثر دری افغانستان، جلد دوم، چاپ اول، پشاور، ۱۳۸۰ خ، ص ۲۰۰.
- [10]. محمد کاظم کاظمی، این قند پارسی؛ چاپ اول، تهران، نشر عرفان، ۱۳۸۹ خ، ص ۴۵.

[11]. میر غلام محمد غبار، تاریخ ادبیات افغانستان، چاپ اول (کابل، ۱۳۳۰خ)، دوم (پشاور، ۱۳۷۸خ)، ص ۱۰.

[12]. ذبیح الله صفا، گنج سخن، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۲۹، مقدمه ص ۲۸.

[13]. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ص ۲۳۵.

[14]. بابا جان غفوروف، مصاحبه با سیروس علی نژاد، آیندگان ادبی، تهران، بهمن ۱۳۵۲.

[15]. اکبر تورسونوف، احیای عجم، نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۸۹، ص ۱۱۲.

[16]. نحبیل مایل هروی، تاریخ و زبان در افغانستان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱خ. ص ۷۰.

[17]. محمد رضا باطنی، مصاحبه با شهروند، کانادا، ۲۴ آگوست ۲۰۰۴.

[18]. حمیدالله مفید، برخی ویژه‌گی‌های درست‌نگاری در زبان فارسی دری، تارنمای آریایی.

[19]. علی رضوی غزنوی، سرگذشت دردناک فارسی در افغانستان معاصر، برگ بی‌برگی، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲.

راهبران بی بی سی کجا را هدف گرفته اند

ایرنا - بنگاه سخن پراکنی انگلیس یا آن چه که بی بی سی خوانده می شود، به عنوان جزئی از یک سازمان متمرکز، دارای راهبرانی است که آن را به سمت اهداف نظام حاکم هدایت می کنند و این اهداف معمولاً در تضاد با منافع ملل محروم قرار دارد و به ظاهر این بار افغانستان هدف تازه آن بی بی سی قرار گرفته است.

در نخستین روز ماه جاری میلادی این بنگاه؛ تصمیم خود مبنی بر تغییر نام صفحه خبری اش را با عنوان «بی بی سی افغانستان» در شبکه اجتماعی فیس بوک به نام «بی بی سی دری» اجرایی کرد.

این اقدام موجب اعتراض جمعی از فرهیختگان، ادیبان، خبرنگاران، سیاستمداران و دانشگاهیان در افغانستان شد و این تغییر نام را توطئه ای برای روشن کردن تنور اختلافات میان ملت افغانستان برشمردن و برای بیان این اعتراض پویشی را به منظور خروج کاربران از آن صفحه تغییر نام داده بی بی سی راه انداختند.

تعداد زیادی از کاربران شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک با ایجاد هشتگ «انلایک بی بی سی دری» و مراجعه گروهی به صفحه بی بی سی، لایک خود را پس گرفتند.

گفته می‌شود تاکنون بیش از 10 هزار کاربر از صفحه بی بی سی دری خارج شده تاکید حمایت شان را از این رسانه‌ای انگلیسی برداشته اند.

در میان معترضان به این اقدام بی بی سی، خبرنگاران خود این رسانه در افغانستان هم دیده می‌شوند، ضیا شهریار، واسع سروش و اسماعیل شهابت از جمله این افراد هستند. برخی نمایندگان مجلس هم هستند که عبدالطیف پدram و ناهید فرید از این جمله اند. البته این اقدام بی بی سی موافقانی هم دارد که نسبت به حجم معترضان هم تعدادشان اندک و هم استدلال‌هایشان بی مایه است و به ناچار خود این بنگاه برای آنها از واژه «شماری هرچند کم» استفاده می‌کند.

واژه «دری» که معادل «فارسی» در افغانستان بکار می‌رود حدود سال‌های 1340 خورشیدی از سوی حاکمان وقت بکار گرفته شده و جالب آن که همواره در اسناد تاریخی و مراودات اجتماعی این عنوان مترادف با فارسی بوده و هرگز چیزی جدا از فارسی در اذهان متبادر نکرده است. اگر چه متصدیان دفتری بنگاه سخن پراکنی لندن تلاش کردند با ارایه توجیهاتی مانند وجود نام دری در قانون اساسی افغانستان این اقدام را منطقی جلوه و حساسیت‌ها را کاهش دهند اما معترضین هم با استدلال‌هایی معقول این توجیهات را رد کردند.

چکیده سخن معترضان این است که فارسی زبان معیاری است و دری گویشی فرع بر این زبان و شیطنت بی بی سی در اصل ایجاد تمایز مصنوعی بین یک زبان با گویش‌های مختلف است. برخی معترضان سوال کرده اند که، اگر این بنگاه این میزان مقید به راه اندازی خروجی مستقل برای هر گویش است، چرا این اقدام را برای دو گویش زبان انگلیسی با لهجه آمریکایی و گویش انگلیسی انجام نمی‌دهد؟

بعضی پرسیده اند که، اگر بی بی سی خود را ملزم به رعایت مفاد قانون اساسی کشوری برای عملکردش می‌داند، چرا به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل نمی‌کند. سمیع حامد به عنوان فعال فرهنگی در صفحه اجتماعی خود ضمن درخواست از کاربران برای خروج از صفحه بی بی سی نوشته است که، همه می‌دانند جدا کردن فارسی از دری کاری سیاسی است و هر که این دو را جدا می‌پندارد یا نا آگاه است یا فریبکار. مجیب رحیمی، سخنگوی عبدالله عبدالله رییس اجرایی دولت وحدت افغانستان نیز ضمن اعتراض به این اقدام بی بی سی افزوده که عده ای تمام شخصیت و حیثیت خویش را مدیون این زبان اند ولی باز با تعصب، قوم‌گرایی و نفاق افکنی، در بحرانی‌ترین شرایط؛ در صدد ایجاد تفرقه زبانی- قومی در افغانستان هستند.

اسماعیل شهابت که خود خبرنگار بی بی سی در کابل است به این تصمیم مدیران بخش افغانستان بی بی سی اعتراض کرده و به انگلیسی نوشته که، با این تصمیم مخالفم و آن را بدون منطق می‌دانم و این مسأله سبب ناراحتی مردم شده است.

انداز است و در کل با گوید که بی بی سی از رسانه‌های تفرقه‌ی‌عقوب یسنا استاد دانشگاه است و می‌فرهنگ شرق سر ستیزه جویی دیرینه دارد.

به گفته او باید همه اقوام و زبان‌ها در برابر فارسی ستیزی این بنگاه اعتراض کنند. عبدالطیف پدram یک عضو مجلس نمایندگان است و تغییر نام بی بی سی فارسی افغانستان را به بی بی سی دری در واقع کار دولت انگلستان به منظور ایجاد تفرقه در میان فارسی زبان‌ها می‌داند. او هشدار داد، اگر مسوولان بی بی سی در این تصمیم تجدید نظر نکند، مانع فعالیت تمام دفاتر این

رسانه در افغانستان خواهند شد .

ناهید فرید دیگر عضو مجلس نمایندگان نیز گفت که انگلستان استعمارگر همواره به دنبال تقسیم ملت‌ها بوده و حالا فارسی زبان‌ها را تقسیم می‌کند.

روز یکشنبه گذشته نیز جمعی از معترضان به اقدام این بنگاه ؛ در لندن جلوی ساختمان بی بی سی اجتماع کردند که طبیعی بود این رسانه مشتاق بازتاب سخنان مخالفان مخالفانش اصلاً به این خبر نپردازد که همین کار را هم کرد .

در 20 روز گذشته مواضع متعددی پیرامون این اقدام از سوی آحاد مختلف جامعه افغانستان گرفته شد که اگر چه امید می رود پشتو زبان‌ها نیز به حساسیت این شیطنت پی برده و آنها نیز به صف اعتراض حذف نام افغانستان از صفحه اجتماعی این بنگاه بپیوندند اما در حال حاضر حجم غالب اعتراض‌ها از سوی جمعیت فارسی زبان افغانستان است.

اما فارغ از این واکنش‌ها با توجه به سابقه تاریخی انگلیس در منطقه و عملکرد این بنگاه سخن پراکنی در بروز تنش‌ها و تشدید اختلافات در منطقه می توان اهداف قابل استنادی را برای این اقدام مد نظر گرفت.

در گام نخست باید این نکته را به عنوان فرض قطعی لحاظ کرد که بی بی سی خود جزئی از یک سامانه استبدادی است که در نهایت و بدون شک منافع نامشروع رهبران خود را تامین خواهد کرد و شعار تزئینی این بنگاه با عنوان « هر ملت باید با صلح و آرامش با ملتی دیگر صحبت کند » تنها یک نمایه گمراه کننده است.

برای کوتاهی سخن و به منظور ایجاد تفاهم با مخاطب بر سر فرض بالا؛ خوانندگان را به مرور اقدامات این بنگاه در کودتاها؛ جنگ‌ها ؛ اختلافات و تنش‌های اجتماعی ارجاع می دهیم که تمامی حداقل در حافظه مکتوب و شفاهی ملت‌های محروم جنوب و جنوب غرب آسیا از هندوستان تا فلسطین اشغالی قابل بازخوانی است.

شاید جامع ترین و مهمترین توطئه نهفته در این اقدام حاکمان بی بی سی را بتوان در ایجاد انشقاق میان پیکره فارسی زبانان ساکن در پهنه تاریخی و عرصه تبلور تمدن پارسی از شمال عراق تا تاجیکستان برشمرد.

قطعه قطعه کردن یک ساختار یکپارچه و مشترک فرهنگی و خالی کردن داشته‌های زبانی یک ملت که در حقیقت زنده نگهدارنده تمدن و فرهنگ آنها است تنها بخشی از اهداف این حرکت مودیانه است.

در هدفی کلان تر این توطئه ای بلند مدت برای فشل کردن ملت‌های منطقه به منظور عقیم گذاشتن ظرفیت‌های آنها برای احیای توانایی تاریخی این خطه در تمدن سازی است.

امروز از غربی ترین نقطه در فلات ایران تا شرقی ترین شهرهای تاجیکستان زبان فارسی نقطه اشتراک و یگانه پل ارتباط و تعامل ملت هاست و همه خوب می دانیم که بحث تعامل ملت‌ها با موضوع جغرافیای سیاسی که پدیده ای جدید نسبت به قدمت طولانی تمدن و فرهنگ است دو مقوله جدا از هم است.

امروز هیچ فارسی زبانی در پهنه تمدن پارسیان که البته ایران هم بخشی از آن محسوب می شود در این امر تردید ندارد که زبان مهمترین عامل پیوند و انسجام بخش این تمدن کهن است و استکبار آگاهانه در یک افق دور دست مشروط به غفلت مردمان ؛ نابودی یا تضعیف این نقطه قوت را هدف قرار داده است.

تخصص راهبران حاکم بر بی بی سی ایجاد تفرقه است شما این توان حرفه ای را می توانید در تمام نقاط دنیا که زمانی تحت استعمار انگلستان بوده یا هست ببینید و بی شمار استخوان هایی که لای زخم مانده و هرگاه لازم می دانند نیش دری به آن می زنند که چرکین ترین زخم مانده از این راهبران همین غده سرطانی رژیم اشغالگر قدس در دل جهان اسلام است.

انتخاب هدفمند عنوان دری به جای فارسی در کشور افغانستان برای یک شبکه اجتماعی نقطه آغاز یک حرکت گسترده است که در نهایت این حرکت ؛ هیچ یک از اقوام، گویش ها و زبان ها را در امان نخواهد گذاشت و شاید بتوان این حرکت را آزمایشی برای سنجش سطح حساسیت و هوشیارانه مردم افغانستان و منطقه دانست.

جای اشتباه نیست و نباید پنداشت که این توطئه تنها به فارسی زبانان افغانستان باز می گردد، بلکه این اقدام در اصل دنبال ایجاد بسترهای مناسب برای تداوم بی ثباتی و تضمین بروز تنش و تفرقه میان ملت افغانستان است و این بی ثباتی در حقیقت برای مستکبران فرصت تعمیق سلطه فراهم می کند.

در باور فرهیختگان، جوامع بشری بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی انتزاعی که پدیده ای جدید در جوامع عصر کنونی محسوب می شوند؛ دارای یک پیوستگی بر آمده از همجواری هستند که موجب هم افزایی در بینش و تعمیق اندوخته های دانش جمعی می شود و بند اتصال این اجزای منفصل برای ایجاد امکان تمدن سازی؛ زبان است.

حال اگر رقیب بتواند بند زبان را ببرد ، خود به خود جوامع را تجزیه کرده و جامعه مجزا هرگز نمی تواند از خود حفاظت و با رسیدن به هم افزایی به اوج تمدن سازی باز گردد.

فارسی یا دری؟ پکه BBC بر یک آتش دیرینه

فارسی یا دری؟ کدام یک نام بهتری برای زبان رایج در افغانستان است؟ این پرسشی همیشگی با تغییر نام صفحه افغانستان بی بی سی به «بی بی سی دری» در شبکه اجتماعی فیسبوک، یک بار دیگر به سوژه داغ شبکه های مجازی افغانستان بدل شد، اما در فیسبوک محدود نماند و صدایش تا سایت های معتبر امضای نامه و جاده های لندن نیز کشیده شد.

با تغییر نام صفحه افغانستان بی بی سی به «بی بی سی دری» شمار زیادی از کاربران فیسبوک ([#Unlike BBC dari](#)) در افغانستان با اعتراض و سیاسی خواندن این اقدام شبکه بریتانیایی آن را تلاشی در تغییر هویت واقعی یکی از زبان های افغانستان خواندند. این معترضان باور دارند که دری و تاجیکی، نام های دیگر و صفت های زبان فارسی استند و به عنوان زبان مستقل اعتبار ندارند.

اما چرا این اقدام بی بی سی به یکباره سبب ایجاد سر و صدای فراوان در میان شهروندان افغانستان شد، غفران بدخشانی، از شاعران نام آشنای افغانستان و یکی از فعالان در راه اندازی این اعتراض است، او به اسپوتنیک می گوید: «بحث هویت در افغانستان درست همان «دم شیرین است» که نباید به بازی گرفته شود. ما در دیگر در جهانی زندگی نمی کنیم که بتوانیم به سادگی هویت و تاریخ ملیت ها را انکار کنیم. زبان پارسی زبان ستم دیده ای است. چه جبرها که بر این زبان و فرهنگ روا داشتند.

پارسی‌گویان افغانستان اکنون دانسته‌اند که زبان مهم‌ترین بخش هویت فرهنگی و تاریخی آنها را تشکیل می‌دهد. برای همین وقتی کسی به انکار آن می‌پردازد، چنانکه در افغانستان رسم بر این بوده است، مردم ناگزیر می‌شوند که در برابر این بیداد بیستند و صدای خود را بلند کنند.»

قانون اساسی افغانستان در ماده شانزدهم زبان‌های رسمی این کشور را «دری» و «پشتو» خوانده است، مینه بکتاش، مسوول برنامه‌های افغانستان بی‌بی‌سی نیز، دلیل تغییر نام این صفحه را «نزدیکی با مخاطبان» و «رعایت قانون اساسی افغانستان» خوانده است. در اعلامیه مسوول بخش افغانستان این رسانه در پاسخ به اعتراض گسترده مخاطبان به تغییر نام این صفحه آمده است: «بی‌بی‌سی به این باور است که برای نزدیک شدن بیشتر به مخاطبان، باید به شیوه و لهجه خودشان حرف بزند. همزمان، دری به عنوان یکی از زبان‌های رسمی افغانستان در قانون اساسی آن کشور درج است. ما برای کمک به مخاطبان می‌خواهیم که رابطه بین رادیو و صفحه فیسبوک ما هرچه روشن‌تر باشد. هیچ انگیزه سیاسی و فرهنگی در پشت این تصمیم وجود ندارد.»

غفران بدخشانی، اما با بیان این که «قانون اساسی وحی نازل شده نیست» می‌گوید که نام «فارسی» این زبان در افغانستان تاریخچه بیشتر از قانون اساسی دارد: «مسأله دری برای نخستین بار در قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی مطرح شد. پیش از آن نام این زبان فارسی بوده است و کتاب‌های درسی مکتب‌های افغانستان نیز به نام «قرانت فارسی» یاد می‌شده‌اند. هنوز هم پارسی‌گویان را در افغانستان «فارسی‌وان» می‌گویند. قلم به دستان کشورهای پارسی‌زبان باید بکوشند و زبان پارسی را از چنگ ناسیونالیسم برهانند. چون هیچ‌کسی قباله‌دار این زبان و فرهنگ نیست. این زبان یک حوزه تمدنی است و از گرد و لُر و بلوچ تا ترک و تاجیک و پشتون همه با این زبان دانش‌اند و خته‌اند و در این زبان نوشته‌اند. با اینکه سیاست مردان پشتون تبار ما پیوسته انکار کرده‌اند، پشتون‌ها به عنوان یک تبار از مردمان تاثیرگذار این حوزه فرهنگی و شریک این هویت تاریخی بوده‌اند و هستند.»

اعتراض به تغییر به نام صفحه افغانستان بی‌بی‌سی از صفحه‌های مجازی فراتر رفت و در جلسه عمومی مجلس نمایندگان افغانستان نیز مورد اعتراض نمایندگان قرار گرفت، در روزهای نخست این اعتراض، لطیف پدرام نماینده کابل در پارلمان افغانستان در جلسه عمومی این مجلس، این کار بی‌بی‌سی را یک اقدام سیاسی خواند: «تغییر نام بی‌بی‌سی فارسی به بی‌بی‌سی دری در واقع کار دولت بریتانیا به منظور ایجاد تفرقه در میان فارسی‌زبان‌ها است که اعتراض شدید ما را برانگیخته است.»

در همان جلسه، ناهید فرید نماینده هرات در پارلمان افغانستان نیز، بی‌بی‌سی را به تفرقه‌افگنی متهم کرد.

«بریتانیای استعمارگر همواره به دنبال تقسیم ملت‌ها بوده و پس از تقسیم همه‌چیز حالا فارسی زبان‌ها را هم تقسیم می‌کند. خاستگاه زبان فارسی بلخ بوده و این زبان افتخار تاریخی و فرهنگی مردم کشور است.»

موج این اعتراض‌ها کم به کم به جاده‌ها نیز کشیده شد، در لندن ده‌ها تن با شعارهایی در اعتراض به این کار، در برابر دفتر مرکزی بی‌بی‌سی دست به اعتراض زدند و خواهان تغییر دوباره نام این صفحه شدند. صفحه فارسی بی‌بی‌سی، این اعتراض به بخش موسوم به «دری» این شبکه را به صورت زنده پخش کرد:

در تازه‌ترین واکنش هم، دست‌کم 180 تن از نویسندگان و شاعران افغانستان، ایران و تاجیکستان با امضای یک نامه و فرستادن آن به مسوولان ارشد شبکه بی‌بی‌سی، اقدام این شبکه را در راستای تحریف واقعیت‌های فرهنگی و غیرقابل قبول خوانده و گفته‌اند یک رسانه، صلاحیت علمی تفکیک زبان‌ها را ندارد. در میان امضاکنندگان این نامه سرگشاده، نام‌های چهره‌های سرشناس فرهنگی این سه کشور از جمله واصف باختری، نجیب مایل هروی، رهنورد زریاب، عتیق رحیمی، دادفر سپینتا و کاظم کاظمی از افغانستان، محمود دولت‌آبادی، داریوش آشوری، بهاء‌الدین خرمشاهی، علی دهباشی، حسن انوشه و محسن مخملباف از ایران، و شهزاده سمرقندی (نظروا) و صفر عبدالله از تاجیکستان به چشم می‌خورد.

در بخشی از این نامه که آن را 181 تن از اهالی فرهنگ و هنر امضاء کرده‌اند، آمده است: «تا چند دهه پیش، نام رسمی این زبان در افغانستان فارسی بوده و اقدام به تغییر نام آن در قانون اساسی سال 1343 خورشیدی، با هدف جدایی انداختن میان فارسی‌زبانان منطقه انجام شده، و ورود بی‌بی‌سی به این جنجال، باعث تشدید اختلاف‌ها خواهد شد. داوری درباره موقعیت زبان فارسی در افغانستان و بحث درباره این‌که آیا این زبان را دری باید خواند یا فارسی، مبحثی علمی است. بی‌بی‌سی در حالی به داوری و صدور حکم قطعی در این زمینه پرداخته که به عنوان یک سازمان خبری، صلاحیت علمی برای تصمیم‌گیری در این مورد ندارد.»

محمد کاظم کاظمی از شاعران و پژوهشگران مشهور اهل افغانستان، در باره این‌که آیا دری و فارسی دو زبان جداگانه هستند یا نه، به طرح یک سوال ساده بسنده کرده است: «اگر همچنان معتقدید که زبان مردم افغانستان "دری" است و این با "فارسی" فرق دارد، زحمت بکشید و یک جمله، فقط یک جمله ی معنی دار بیاورید که صرفاً "دری" باشد و در آن هیچ کلمه ی "فارسی" استفاده نشده باشد»

هرچند مسوولان بخش افغانستان بی‌بی‌سی، هنوز تأکید دارند که بدون انگیزه سیاسی و برای «نزدیک شدن به مخاطبان» نام این صفحه را تغییر داده‌اند اما معترضان می‌گویند که این اقدام تعرض «به همبستگی و پیوند دیرپای تاریخی، فرهنگی و زبانی» فارسی‌زبان‌هاست/ در بخشی از متن کامل این نامه که در سایت نبشت منتشر شده است، آمده است: «گویشوران زبان فارسی، فارغ از همه اختلاف‌سلیقه‌های سیاسی و فرهنگی، این اقدام بی‌بی‌سی را تعرض به همبستگی و پیوند دیرپای تاریخی، فرهنگی و زبانی خود تلقی می‌کنند و خواستار توجه جدی به اقدامات مغایر اصول خط مشی این سازمان هستند. بدیهی است نادیده گرفتن واقعیت‌های علمی، تاریخی و فرهنگی وجهه کل این سازمان و اعتماد مخاطبان به بی‌طرفی آن را به شدت خدشه‌دار خواهد کرد.»